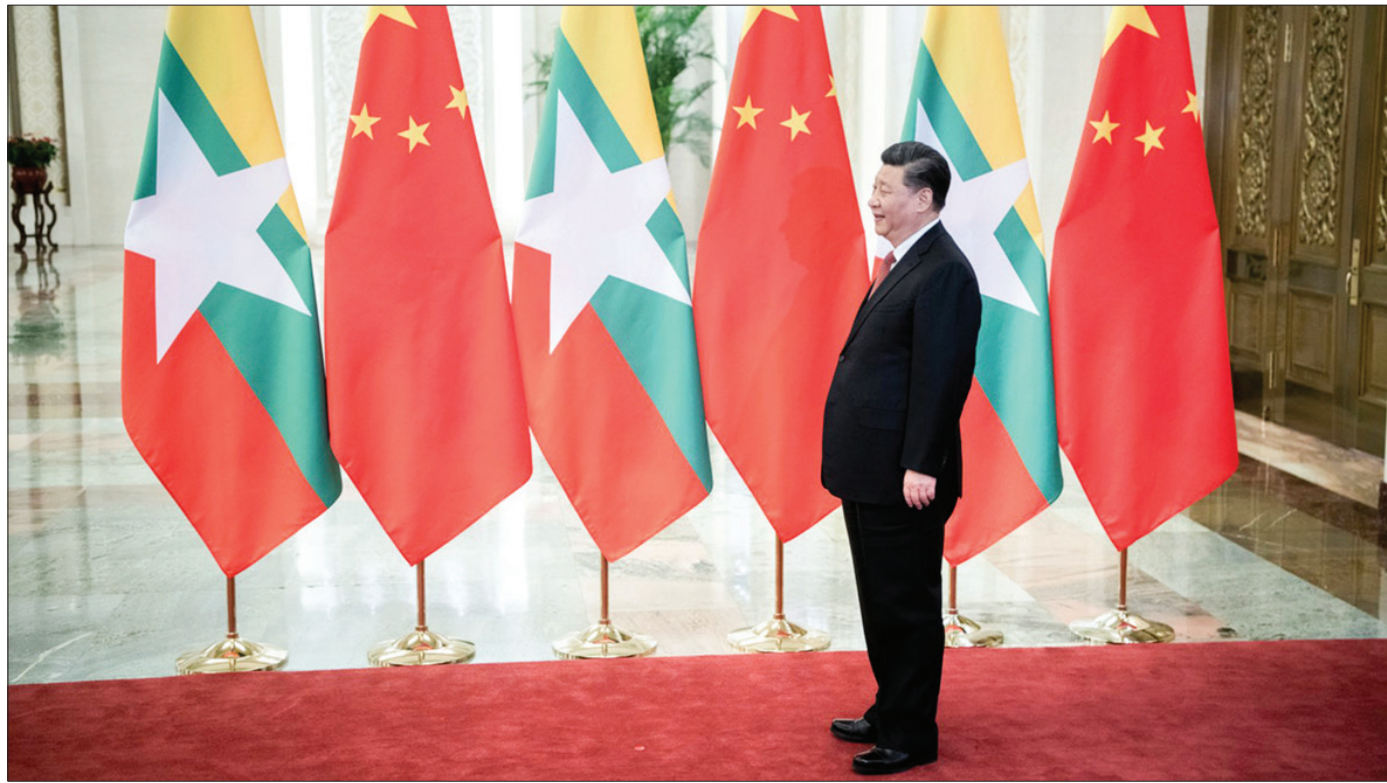


چگونگی شکل دادن به جنگ داخلی برمه از سوی چین و آمریکا

# آیا میانمار خط مقدم جنگ سرد جدید است؟

**سجاد عطازاده**  
مترجم

به میو خین (پژوهشگر انستیتو صلح ایالات متحده) و لوکاس میرز (پژوهشگر جنوب شرق آسیا در مرکز ویلسون) در مقاله‌ای با عنوان «آیا میانمار خط مقدم جنگ سرد جدید است؟/ چگونگی شکل دادن به جنگ داخلی برمه از سوی چین و آمریکا» که در وب‌سایت فارن افرز منتشر شده، میانمار را عرصه جدید رقابت ایالات متحده و چین معرفی می‌کند. اگرچه این مقاله با نگاه سوگیرانه غربی و بدون توجه به مسائلی مانند قتل عام مسلمانان میانمار توسط ارتش این کشور، سکوت آنگ سان سوچی و دیگر مدعیان طرفدار دموکراسی و سابقه خونین آمریکا در منطقه آسیای جنوب شرقی نوشته شده است، اما می‌تواند ضمن روشن کردن ابعاد جدیدی از مسأله میانمار، عمق رقابت چین و آمریکا در منطقه آسیای جنوب شرقی را نشان دهد. در ادامه متن ترجمه این مقاله را می‌خوانید.



## جنگ داخلی تجدید شده

برخلاف ایالات متحده، چین به هرج و مرج در میانمار به دیده تردید نگاه کرده است. پکن قبل از سرنگونی دولت آنگ سان سوچی، از روابط خوبی با دولت او برخوردار بود. از منظر چین، شروع جنگ داخلی در همسایگی این کشور- چین و میانمار مرز مشترک ۱۳۰۰ مایلی دارند- خبر بدی برای ثبات منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری چند میلیارد دلاری این کشور در میانمار در قالب ابتکار کمربند- جاده به شمار می‌رود. چین یکی از تأمین کنندگان اصلی تسلیحات ارتش برمه بوده و هست، اما هرگز به رهبری ارتش که آن را بیش از حد غیرقابل پیش‌بینی می‌بیند، اعتماد نداشته است. پکن همچنین از برخی گروه‌های مسلح قومی میانمار حمایت می‌کند، از جمله با چشم‌پوشی از تجارت زیرزمینی تسلیحات. به همین دلیل و البته دلایل دیگر، رهبران پکن تصمیم گرفتند در دوران پسا کودتا خود را به یکی از طرفین متعهد نکنند. اگرچه آنها هرگز حکومت نظامی را محکوم نکرده‌اند و صراحتاً خواستار بازگشت به حاکمیت غیرنظامی نشده‌اند، اما کانالی را برای ارتباط با دولت وحدت ملی باز کرده و رژیم را تحت فشار قرار داده‌اند تا حزب آنگ سان سوچی، لیگ ملی برای دموکراسی را منحل نکنند. هنگامی درگیری بین حکومت نظامی و یک گروه مسلح قومی منجر به گلوله‌باران تصادفی یک شهر مرزی چین شد، بنابر گزارش‌ها، پکن به حکومت نظامی هشدار داد که تکرار چنین حادثه‌ای «پاسخ لازم» را به دنبال خواهد داشت. رهبران چین همچنین فاصله خود را با ژنرال‌های حاکم حفظ کرده‌اند. زمانی که وانگ یی، وزیر خارجه وقت چین در تابستان ۲۰۲۲ از میانمار بازدید کرد، از ملاقات با مین آنگ هلاپتینگ، رهبر حکومت نظامی امتناع کرد، اقدامی که در آن زمان به‌عنوان یک بی‌اعتنایی دیپلماتیک بزرگ تلقی می‌شد.

رویکرد ایالات متحده به میانمار پس از کودتا متشکل از موازنه محتاطانه و عمل‌گراییه بین ارزش‌ها و منافع بوده است. واشنگتن با حکومت نظامی مخالف است اما درین حال نسبت به ضربه زدن با متحدان و شرکای خود در منطقه که برخی از آنها از زمان کودتا با ارتش برمه همکاری داشته‌اند نیز محتاط است. مقامات بلندپایه ایالات متحده با رهبران مقاومت اپوزیسیون برمه دیدار کرده‌اند و دولت ایالات متحده هم تحریم‌های هدفمندی را علیه مقامات عالی‌رتبه نظامی این کشورها وضع کرده است. اما تحریم‌ها با ارزش‌ترین درایی حکومت نظامی راه‌هیچ‌وجه هدف قرار نداده است: شرکت نفت و گاز میانمار، یک شرکت نظامی که حدود ۱٫۵ میلیارد دلار درآمد سالانه دارد و دسترسی دولت میانمار را به ارز خارجی فراهم می‌کند. به‌علاوه واشنگتن از اعمال تحریم‌های ثانویه علیه طرف‌هایی که با حکومت نظامی تجارت می‌کنند، مانند شرکت‌های انرژی تایلندی و شرکت‌های مالی سنگاپوری، خودداری کرده است. خویشتن‌داری ایالات متحده احتمالاً با هدف آرام کردن سایر کشورهای منطقه انجام گرفته است؛ به‌ویژه تایلند که دولت آن - که خود طی یک کودتا در سال ۲۰۱۴ به قدرت رسیده است- همچنان از حکومت برمه حمایت می‌کند و روابط اقتصادی نزدیکی با رژیم حکومت نظامی دارد. متحدان و شرکای مهم ایالات متحده در منطقه هند-آرام نیز، مانند استرالیا، هند و ژاپن، «نگرانی» خود را درباره بحران برمه‌ایز کرده‌اند، اما نگران آن هستند که فشار بیش‌ازحد روی میانمار دولت حکومت نظامی را روی نفوذ بیشتر چین باز کند. در نتیجه، آنها روابط اقتصادی و دیپلماتیک خود را با حکومت نظامی حفظ کرده و حتی هند روابط خود را با این کشور گسترش داده، بنابراین بعید است که این کشورها به حمایت از مقاومت برمه برخیزند.

کودتای فوریه ۲۰۲۱ میانمار را در مسیر درگیری و ویرانی قرار داد. کودتاچیان از حمایت کمی در میان مردمی برخوردار بودند که پشت سر آنگ سان سوچی، رهبر معزول شده جمع شده بودند. صدها هزار نفر در جریان اعتراضات مسالمت‌آمیز به خیابان‌ها ریختند. اعضای دولت سرنگون شده هم با چندین گروه سیاسی و قومی دیگر متحد شدند تا یک دولت غیرنظامی وحدت ملی را برای بازگرداندن دموکراسی تشکیل دهند. پاسخ ارتش خشونت‌بی‌امان و اغلب بی‌رویه علیه مخالفان بود. در بهار ۲۰۲۱، میانمار به سمت یک جنگ داخلی مجدد گام برداشت و مخالفان دیکتاتوری نظامی اسلحه به دست گرفتند و قول دادند که به‌جای عقب‌نشینی، دست به مقابله بزنند. این مقاومت در میان تقریباً دوچین گروه مسلح قومی کشور متحدانی پیدا کرد؛ سازمان‌هایی که در حاشیه جغرافیایی میانمار قرار دارند و برخی دارای روابط اقتصادی و سیاسی نزدیک با چین همسایه هستند و از زمان تأسیس میانمار در سال ۱۹۴۷ برای افزایش خودمختاری یا استقلال کامل مبارزه کرده‌اند. گروه‌های مسلح قومی و طرفدار دموکراسی، اگرچه با دشمنی بی‌رحم و مجهزتر از خود روبه‌رو بودند، اما به‌سرعت در بسیاری از مناطق روستایی، به‌ویژه در امتداد مرزهای میانمار با هند، چین و تایلند، جای پای خود را به دست آوردند. در اواسط سال ۲۰۲۱، ژنرال مین آنگ هلاپتینگ، رهبر حکومت نظامی پذیرفت که نیروهایش کنترل کل این کشور را در دست ندارند. آنها از آن زمان در حومه‌شهرها مواضع خود را حفظ کرده‌اند، اما در تصرف شهرها و شهرک‌ها مشکل داشته‌اند که یکی از دلایل آن برخورداری ارتش از توپخانه سنگین و نیروی هوایی است. از اواخر بهار ۲۰۲۳، به نظر می‌رسد دو طرف در یک بن‌بست راهبردی گرفتار شده‌اند.

از زمانی که ارتش برمه طی کودتایی در اوایل سال ۲۰۲۱ قدرت را به دست گرفت، این کشور درگیر وضعیتی مرگبار بوده است. آنچه با اعتراض توده‌ای مسالمت‌آمیز علیه حکومت نظامی آغاز و سپس به مقاومت مسلحانه تبدیل شد و این کشور را دوباره به سمت جنگ داخلی برد. این درگیری از آن زمان و با کنار هم قرار گرفتن نیروهای جدید طرفدار دموکراسی و گروه‌های مسلح قومی که دهه‌ها با دولت مرکزی مبارزه کرده‌اند، به یک شورش طولانی تبدیل شده است. در میان نشانه‌های فزاینده بروز یک بن‌بست راهبردی، هم حکومت نظامی و هم مقاومت به نظر مصمم به مبارزه هستند. کشورهای همسایه نیز تلاش‌هایی در راستای میانجیگری داشته‌اند اما چشم‌اندازی از نیل به صلح از طریق مذاکره وجود ندارد. در بیشتر دو سال گذشته، بحران برمه علی‌رغم اینکه در هنگامه تشدید تنش بین قدرت‌های بزرگ رخ داده بود، کمتر مورد توجه ایالات متحده و چین قرار گرفته است. واشنگتن و شرکای آن حمایت خود را از جناح طرفدار دموکراسی میانمار ابراز کرده‌اند، اما ملاحظات ژئوپلیتیکی تمایل آنها را برای اقدام قهرآمیز علیه حکومت نظامی محدود کرده است. درین حال، اگرچه پکن از برخی جهات طرفدار دیکتاتوری نظامی است اما در ابتدا تصمیم گرفت منتظر بماند و به تماشای روند اوضاع بنشیند. اما این خویشتن‌داری قدرت‌های بزرگ اکنون در حال شکست است. پکن با تلقی نادرست از چندین تحول موجود به‌عنوان نشانه‌هایی مبنی بر اینکه نیروهای ضد رژیم میانمار در حقیقت نیروهای نیابتی آمریکا هستند، با عزم فزاینده‌ای برای حمایت از حکومت نظامی حرکت می‌کند. نتیجه چیزی است که می‌توان آن را «جنگ سردی شدن» نامید: جنگ داخلی سبب مداخله قدرت‌های بزرگ شده است، زیرا هر کدام از آنها بر این گمان هستند که انفعال سبب منتفع شدن طرف مقابل خواهد شد. این امر دیگر کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای عضو انجمن کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) را در تنگنا قرار داده است. یکی از اصول اساسی آسه‌آن این است که نباید بین ایالات متحده و چین دست‌به‌انتخاب بزند و در عوض، این گروه برای حفظ روابط خوب با این هر دو قدرت بزرگ ارزش قائل است. اما از آنجا که جنگ داخلی میانمار جنبه‌هایی از یک درگیری نیابتی جنگ سرد را به خود گرفته است- وضعیتی که تا حدی به دلیل عدم تمایل اولیه دولت‌های منطقه برای متحد شدن علیه حکومت نظامی ایجاد شده است- همسایگان این کشور ممکن است به‌زودی دقیقاً با این انتخاب روبه‌رو شوند: انتخابی نه‌فقط بین یک حکومت نظامی و یک مقاومت طرفدار دموکراسی، بلکه بین چین و ایالات متحده. در همین حال، برای واشنگتن و متحدان آن، برقراری یک حکومت نظامی مدیون پکن در میانمار، منجر به کاهش نفوذ این کشور در آسیای جنوب شرقی و دامن زدن به بی‌ثباتی در این منطقه خواهد شد.

## توقف بی‌طرفی

ایالات متحده باید درک کند که دیگر نمی‌تواند میانمار را از نظر راهبردی بی‌اهمیت بداند. با توجه به موقعیت این کشور در نقطه تلاقی آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی، میانمار باثبات برای برقراری ثبات در منطقه ضروری است. به‌عنوان اولین گام، ایالات متحده باید همان‌طور که در قانون برمه متعهد شده است، توجه بیشتری را به میانمار معطوف کند و شرکای خود را متقاعد سازد تا سیاست‌های خود را با یکدیگر هماهنگ کنند. با این حال دولت ایالات متحده نباید جنگ داخلی میانمار را به‌عنوان رقابتی با حاصل جمع صفر با چین ببیند، زیرا نزدیکی جغرافیایی و منافع مهم این کشور در میانمار، آن را به بخشی ضروری از راه‌حل تبدیل می‌کند. واشنگتن باید تلاش کند تا سیاست خود را در حوزه میانمار با پکن هماهنگ کند. مقامات ایالات متحده باید با توسل به عمل‌گرایی رهبران چین، دعاوی خود را مطرح کنند: منافع مشترک ایالات متحده و چین در ثبات منطقه به این معناست که حکومت نظامی باید برود؛ و از آنجایی که حکومت نظامی تنها در صورتی که هیچ‌راهی برای پیروزی نظامی نبیند، یک راه‌حل صلح‌آمیز از طریق مذاکره را در نظر خواهد گرفت، کمک ایالات متحده به نیروهای مقاومت تحت حمایت قانون برمه تهدیدی برای چین به‌شمار نمی‌رود، بلکه در راستای اهداف خود پکن است. علاوه‌بر این، پکن باید به‌خوبی آگاه باشد که فقدان کامل حمایت مردمی از حکومت نظامی، آن را به یک شریک بلندمدت خطرناک تبدیل می‌کند. کشورهای آسیای جنوب شرقی باید تلاش کنند تا پویایی‌های متعلق به اعصار جنگ سرد، منطقه آنها را دچار شکاف نسازد، این مسأله باید برای آنها اولویت بوده و بر هنرهای غیرقابل اجرا عدم‌مداخله و اجتناب از حرجیت یابند. اقدامات اخیر تایلند برای تقویت حکومت نظامی میانمار کاملاً اشتباه است و به رژیم این احساس نادرستی می‌دهد که می‌تواند قدرت را حفظ کند. علاقه آسه‌آن به ثبات منطقه‌ای تنها به یک راه‌حل اشاره دارد؛ حذف عامل بی‌ثبات‌کننده اصلی میانمار از قدرت، یعنی حکومت کودتا.

علاقه و مشارکت جدید چین در میانمار، درگیری‌های دوران جنگ سرد در آسیای جنوب شرقی، مانند جنگ در کامبوج، لاوس و ویتنام را به ذهن تداعی می‌سازد. در آن زمان نیز مانند اکنون، جناح‌های داخلی رقیب به دنبال کسب حمایت ابرقدرت‌ها بودند و این کشورها هم اغلب از این تلاش‌ها حمایت می‌کردند، زیرا بیم قدرت‌گیری طرف مقابل را داشتند. میانمار نیز امروز از این قاعده مستثنا نیست. رقابت بین چین و رقیب‌های آن -بیش از همه، ایالات متحده و هند- در حال تغییر شکل سیاست داخلی در بسیاری از کشورهای منطقه هند-آرام است، زیرا بازیگران محلی مجبور به انتخاب یکی از طرفین هستند. مالدیو و سریلانکا سال‌هاست که گرفتار کشش ژئوپلیتیکی بین هند و چین بوده‌اند. مسأله نفوذ چین و پذیرش یا رد جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای روبه‌رشد آن، به یک شاقول سیاسی در سایر نقاط آسیای جنوبی، بخش‌هایی از آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه تبدیل شده است. اما خطرات موجود به‌ویژه در درگیری‌های مسلحانه مانند میانمار بسیار زیاد است، جایی که مشارکت فزاینده چین خطر رنج طولانی‌مدت و تنش‌های بیشتر بین قدرت‌های بزرگ را به دنبال دارد. بد توجه به وضعیت روابط ایالات متحده و چین و بعد ایدئولوژیک جنگ داخلی میانمار، شاید اجتناب‌ناپذیر بود که طرف‌های متخاصم درگیر وارد رقابت‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر شوند. اما مقصر اصلی در این میان بازیگران منطقه‌ای هستند که مدت‌هاست مسئولیت‌پذیری را کنار گذاشته‌اند و در نتیجه میدان بازی را به پکن واگذار کرده‌اند. آسه‌آن به‌خصوص در این میان ضعیف عمل کرده است. به دلیل تمرکز این نهاد بر ایجاد اجماع و عدم‌مداخله، ثابت شده است که اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا قادر به اعمال فشار جدی بر حکومت نظامی نیست. ابتکار دیپلماتیک شاخص آن درباره این مناقشه که یک توافق غیرقابل اجرا در سال ۲۰۲۱ بود که به اجماع پنج نقطه‌ای معروف است، به‌سرعت از دور خود خارج شد زیرا بازیگران‌های اجرایی مناسب برخوردار نبود. در همین حال،

## چین حالت تهاجمی به خود می‌گیرد

اوکراین در جنگ علیه روسیه انجام داده، ناچیز است؛ حتی می‌توان گفت عملاً وجود ندارد. در مورد دفتر جدید حکومت وحدت ملی در پایتخت ایالات متحده نیز هدف این دفتر ایجاد هماهنگی و تقویت حمایت از مقاومت است، اما اینکه آیا در این وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، مسأله دیگری است. واکنش پکن به این اتفاقات قرار گرفتن بیشتر در پشت حکومت نظامی بوده تا به دو سال جدایی نسبی پایان دهد. در ماه می، چین گانگ وزیر امور خارجه چین با مین آنگ هلاپتینگ ملاقات و اعلام کرد که چین به میانمار کمک خواهد کرد تا «در چهارچوب حقوقی و قانون اساسی به آشتی دست یابد»؛ جمله‌ای که در ادبیات دیپلماتیک به معنای حمایت از رژیم میانمار به شمار می‌رود. در اوایل سال جاری، حکومت میانمار حزب آنگ سان سوچی را ممنوع کرد، کاری که احتمالاً بدون احساس رضایت پکن آن را انجام نمی‌داد. اظهاراتی هم از سوی افراد نزدیک به حکومت شنیده شده که واسطه‌های چینی همچنین از مقاومت طرفدار دموکراسی خواسته‌اند که بیش‌ازحد به غرب نزدیک نشوند. دنگ شیجون، فرستاده ویژه جدید پکن به میانمار نیز حالت تهاجمی به خود گرفته است. در ماه‌های اخیر، دنگ جلسات متعددی با رهبران حکومت نظامی و نمایندگان چندین گروه مسلح قومی برگزار کرده است و بنا بر گزارش‌ها برای برقراری آتش‌بس بین طرفین به اعمال فشار می‌پردازد. این آتش‌بس به نفع رژیم بوده و مقاومت را از بین خواهد برد؛ آتش‌بس با گروه‌های مسلح قومی همسو با چین، بین این گروه‌ها و متحدان دموکراسی‌خواهان که برای آموزش، نیروی انسانی و تجهیزات به گروه‌های مسلح قومی متکی هستند، شکاف ایجاد خواهد کرد. از سوی دیگر، رژیم به‌طور هم‌زمان در جبهه‌های کمتری خواهد جنگید و می‌تواند سربازان خود را به مهم‌ترین نقاط اعزام کند. نتیجه این اتفاقات یک حکومت نظامی تشنج شده خواهد بود که از بقای خود مطمئن است و تمایل به دوام نبرد دارد.

مجموعه پیچیده منافع آمریکا و چین در میانمار به این کشور این امکان را داد که حداقل برای مدتی از چاه ویل رقابت آمریکا و چین دور بماند. طرف‌های متخاصم در میدان نبرد ممکن است درگیری خود را بخشی از مبارزه جهانی بین دموکراسی و خودکامگی بدانند؛ ادعایی که در حمایت صریح مقاومت میانمار از اوکراین و همدردی‌های حکومت نظامی با روسیه مشهود است اما آمریکا و چین نگاهی مشابه به این رخداد ندارند و آنها جنگ داخلی را تمرینی برای موازنه و مصون‌سازی و نه جنگی نیابتی می‌بینند. در سپتامبر ۲۰۲۱ واشنگتن و پکن حتی برای جلوگیری از تصرف کرسی میانمار در سازمان ملل توسط حکومت نظامی، با یکدیگر همکاری کردند. با این حال، اوضاع در سال گذشته بدتر شده، زیرا پکن احتیاط اولیه خود را در موضوع میانمار کنار گذاشته و آغوش خود را به روی حکومت نظامی باز کرده است. محرک این تغییر شکل گیری، این ادراک در چین است که ایالات متحده مسیر خود را تغییر داده و واشنگتن اکنون کاملاً از مقاومت طرفدار دموکراسی حمایت کرده و در حال تقویت نفوذ خود بر آن است. دو تحول به‌طور خاص باعث تحریک پکن شده است: قانون جدید ایالات متحده درباره میانمار و تصمیم سال گذشته دولت وحدت ملی برای افتتاح دفتر در واشنگتن. اما در حقیقت هیچ یک از این گام‌ها نشانگر وقوع تغییری معنادار در سیاست ایالات متحده نیست. قانون مورد بحث، قانون موسوم ۲۰۲۳ برمه، هدف واشنگتن برای کنار زدن دولت کودتا را تکرار می‌کند و خواستار ارائه کمک‌های نظامی غیرکشنده (عمدتاً تجهیزات ارتباطی) به نیروهای ضد دولت است. با این حال در این قانون نه حمایت نظامی در قالب ارائه تسلیحات مهلک و نه اعمال تحریم بر تجارت نفت و گاز حکومت را دنبال می‌کند و حتی در پرداخت کمک‌های غیرکشنده نیز با تأخیر مواجه بوده‌ایم. تلاش‌های ایالات متحده به نیابت از شورشیان میانمار در مقایسه با مثلاً حمایتی که ایالات متحده از